

This article, “Naqsh-e Farr Dar Shahname-ye Firdowsi,” was originally published in the journal *Paivand*, Vol. 3, No. 12, December, 1993, Dushanbe, Tajikistan, p. 6. See also “The Role of *Farr* in Firdowsi’s Shahname.”

ایرج بشیری

ایالات متحده امریکا

نقش «فر»
در شاهنامه
فر دوسی

کلمه «فر» که در زبانهای فارسی و تاجیکی امروزه متداول است، برای اولین بار بوسیله ابو المنصور محمد ابن احمد دقیقی در اواخر قرن دهم میلادی بکار برده شده. این کلمه در اصل مشتق از واژه اوستای «خورنگ» و پهلوی «خوره» می باشد. نامهای دیگر «فر» در ادبیات قدیمه خلق پارس - تاجیک عبارت از فر ایزدی، فر شاهنشاهی، فر آریائی و فر کیانی می باشند. در شاهنامه فردوسی «فر» حائز سه نقش اساسی است. اولین نقش آن متمایز ساختن ملت‌هاست که در آسیای میانه و ایران زندگی می کرده اند. اهم این مردم ایرانی ها، تورانی ها و ترک ها می باشند. فردوسی ایرانی ها و تورانی ها را که از نژاد آریائی هستند به طور کلی از ترک ها متمایز می داند. وجه تمایز این سه گروه، بنابه آنچه از نوشته فردوسی بر می آید، در این می باشد که ایرانی ها از ابتدای خلقت صاحب «فر» بوده اند و در سر تا سر دوران شاهنامه نیز در تصاحب «فر» باقی می مانند. تورانیان ایرانیانی می باشند که «فر» خود را پس از فرمانروائی فریدون از دست داده اند و در دوران های بعد از فرمانروائی آن پادشاه در گیر و دار بازگردانیدن «فر» از دست رفته خود می باشند. و از آنجاست که نام تور در ده بار اولی که در شاهنامه ذکر شده با صفت «فرمند» مزین می باشد. دسته سوم، ترک ها، هیچگاه با ایده «فر» نسبت نداشته اند و در کشمکش هایی که بین ایران و توران بر سر «فر» رخ می دهد به خاطر اهداف دیگری شرکت می کنند. چون در باره این وجه تمایز در گذشته به طور مفصل بحث نموده ایم (رجوع شود به «ترک و تور در شاهنامه فردوسی»، نوشته همین نویسنده) در این جا بیش از این به انکشاف آن نمی پردازیم.

نقش دوم «فر» در شاهنامه برقرار نمودن حقانیت پادشاهی در خانواده کیومرث و تشویق مردم در پیروی از منویات آن خانواده می باشد. این حقانیت چهار صد و پنجاه و یک (۴۵۱) بار در سر تا سر شاهنامه مورد تأکید قرار گرفته که از میان آنها سیهل و یک (۴۱) بار یزدان بزرگ و خالق «فر»، صد و هشتاد (۱۸۰) بار پادشاهان، پنجاه (۵۰) دفعه شاهزادگان و سی و هشت (۳۸) بار پهلوانان و دلاوران ایران مورد تفقد قرار گرفته اند. مطالعه دقیق «فر» در این زمینه همچنین معلوم می دارد که خود فرهمندان هم در سلسله مراتب مخصوص قرار می گرفته اند بدین ترتیب که «فر» شاه از تمام «فر» های دیگر غنی تر و قوی تر بوده و «فر» های دیگران به نوبت از این منبع بهره می گرفته اند.

نقش سوم و اساسی «فر» در شاهنامه راهبری پادشاه در امور دنیوی از روی یک الگوی ایزدی می باشد. در این نقش، «فر» به پادشاه اجازه می دهد تا در امور مهمه از «عقل کل» الهام بگیرد، مسائل بزرگ و زمانه ساز را حل و فصل نماید و شیوه زندگی قرون را بر ملا سازد. همانطور که نشان داده خواهد شد، فریدون و کیخسرو نمونه های بارز شاهان زمانه ساز این حماسه بزرگ مردم پارس - تاجیک می باشند.

فریدون شاه با توسل به قدرت «کین» اعقاب خود را از گزند اهریمن حفاظت نمود و راه حصول یک پارچگی معنوی ایران را در پیش پای نواده های خود، ابرج، کیکاووس، سیاوش و دیگران قرار داد. کیخسرو پس از تأمل فراوان و بررسی اوضاع قرون ماضی، توسل به کین را مردود شناخت و برای آینده ایران و توران طریق «دین» را انتخاب نمود. از آنجا که «دین»، «کین» و «فر» اجزاء لاینفک زندگی ایرانیان باستان بوده اند، در این جا نگاه به حماسه بزرگ فردوسی از این دیدگاه می اندازیم.

کتاب شاهنامه را حکیم ابوالقاسم فردوسی بین سال های ۹۳۵ و ۱۰۲۶ میلادی بر اساس اسناد قدیمه و در باره قهرمانان افسانه ای خلفهای پارس - تاجیک به نظم درآورده. این کتاب حماسی که بزرگ ترین سند تاریخی، اجتماعی، دینی و اخلاقی مردم ایران نژاد است جهان قدیم را از نقطه نظر کیهانی، افسانه ای و تاریخی انکشاف می نماید. بنا به گفته فردوسی، اولین جهانی که اورمزد به عرصه وجود رسانید جهانی بود کیهانی با ساکنانی کیهانی چون کیومرث. در آن جهان در ابتدا برابری حکمرانی می کرد و کسی را بر دیگری مزیت نبود. اورمزد پس از مشورت با ایزدان خود این وضع را تغییر داد و کیومرث را بر دیگران ممتاز ساخت. و برای اینکه به این امتیاز قدر و قیمت خاصی بخشیده باشد، بروی اولین پادشاه کیهانی «دریچه» ای به جهان دانش خود گشود و او را با امور مملکتداری ایزدی آشنا ساخت. جهان کیهانی اورمزد، البته، مدلی بود برای زندگی مردم آینده جهان.

پس از انهدام جهان کیهانی اورمزد به وسیله اهریمن و کشته شدن کیومرث، «دریچه» ای که برای وی جهت رسیدن به دانش ایزدی باز شده بود بسته نشد. از آن گذشته، موهبت تمتع از معلومات ایزدی به عده محدود از اعقاب کیومرث نیز که بعد ها از دو شاخه ریواس سرزدند و نسل بشر را به وجود آوردند عطا گردید. این شخصیت های افسانه ای با نعمت «فر» شاهی مزین بودند. «فر» هم نشان فرمانروائی آنها و هم باعث فرمانبرداری بی چون و چرای دیگران از اوامر آنها بود. اعقاب کیومرث که پادشاهانی چون جمشید (یاما)، فریدون (ترانه اونه) و کیکاووس (کاوی اوسا) بودند هر یک به طریقی از قدرت «فر» استفاده یا سوء استفاده بردند. نا گفته نماند که «فر» موهبتی بود که اورمزد به افراد خاصی عنایت می کرد و هر گاه فردی از انجام خواسته های «فر» سر باز می زد، «فر» از وی گرفته می شد و بدیگری عنایت می گردید. خصوصیت مهم این فروغ ایزدی در این بود که «فر» جنبه موروثی نداشت و با جنگ و خونریزی نیز قابل حصول نبود. موهبتی بود که باید با خرد و کوشش از خود کرده می شد.

«زامیاد یشت» خلاصه ای از داستان خلقت «فر» و سازماندهی جهان اورمزد با استفاده از قدرت «فر» می باشد. این سازمان دهی شامل شکست دادن دروغ توسط قهرمانانی چون طهمورث و غلبه یافتن دروغ بر پادشاهانی چون جمشید می گردد. در «زامیاد یشت» آمده است که «فر» فزاینده قدرت کسانی می باشد که با صدق صاف و راستین به خاطر بهبود جهان اورمزد می کوشند و از غرور، خودپرستی و دروغ دوری می نمایند. دروغ همواره در کمین فرصتی است تا به وسیله آن در جهان راستی ها رخنه نموده و ساختار پادشاه را که با استفاده از قدرت «فر» فراهم آمده نابود و منهدم سازد. بر پادشاه است که پیوسته از خدعه و نیرنگ دروغ با خبر باشد و جهان را از گزند نیرنگ او مصون دارد. طهمورث نمونه مثبت سازماندهی جهان مطابق فرمان اورمزد می باشد و جمشید نمونه کسانی است که فریب غرور را خورده و از اوج آسمان به زیر کشیده شده اند. جمشید که هم جنبه دنیوی و هم جنبه معنوی «فر» را در اختیار داشت، با سرکشی بر اورمزد نه تنها اقتدار شاهی خود را از دست داد بلکه جهان اورمزد را نیز بی سامان نمود و مردم بی گناه و بی پناه را در اسارت اژدهای دروغ یعنی ضحاک (آزی دهاکا) مقید ساخت. در زمان جمشید دروغ در افکار و افعال مردم رخنه کرد و آنها را بر آن داشت که با قتل یکدیگر خود را از نفس آتشین اژدها در امان دارند. کم مانده بود که مردم اورمزد به کلی نابود شده و جهان مسخر ظلمت ابدی ضحاک ماردوش گردد.

باز هم بنا به گفته «زامیادیش»، عاقبت فریدونشاه بر «فر» شاهی دست یافته بر ضحاک قیام کرد و جهان اورمزد را از چنگال دژخیم او رهانید. دوران سلطنت فریدون دوران بازسازی و بازیافت اقتدار گذشته ایران بود. اما تنها جنبه حربی این بازیافت بسادگی حاصل گردید. جنبه عقلانی آن فریدون را به خود مشغول داشت. فریدون عاقبت به فراست در یافت که جمشید از نیرنگ های دروغ غفلت کرده و بزرگی یزدان را با جلال و جیورت خود اشتباه نموده. علت این اشتباه نیز در این بوده که دروغ در بدن کشور رخنه نموده و در بطن آن، یعنی در سریر سلطنت و «فر» ناسامانی بوجود آورده. همچنین بر فریدون معلوم گردید که تا زمانی که دروغ آشکار و رسوا نگردد، ریشه های آن از بطن ملت و مملکت کنده شدنی نخواهد بود. بنابر این، سؤال زمانساز دوران واپسین حکمرانی فریدون این بوده: چه قوه ای می تواند بدون صدمه زدن به یکپارچگی مملکت دو قوه خوب و بد را از هم تفکیک کند و راستی را در طی قرون از گزند پلیدی مصون دارد؟ جواب این سؤال در کلمه «کین» خلاصه می شد چه کین مبارزه با پلیدی را همواره در اذهان شاه و ملت زنده نگه می داشت و آنها را از غافل شدن از نیرنگهای دروغ مصون می داشت.

خانواده همیشه یکی از ارکان اساسی زندگی اجتماعی ایران بوده و در سرتاسر تاریخ ایران هسته حکومتی مملکت را نیز تشکیل می داده. در حقیقت، کشور ایران خود خانواده بزرگی بوده که شاه پدری آن را به عهده داشته. فریدون از مطالعه احوال فرزندان خود که سرکردگان آینده کشورش بودند به این نتیجه رسید که فرزند ارشدش تور به هیچ وجه لایق نعمت «فر» نمی بود. ولی در عین حال همین تور می توانست در

آینده کشور دل مبتنی را در مقابل فرزند کوچکش ایرج، بازی کند. به این واسطه در موقع تعیین ولیعهد بر خلاف رسم زمان، «فر» باز یافته را به جای تور به ایرج سپرد و آتش کین را در دل تاریک تور بر افروخت. فریدون می دانست که تور و اعقابش با وجود آوردن یک قطب منفی حاکمیت در قلمرو ایران پیوسته ایرج و جانشینانش را نگران نیرنگ های دروغ خواهند داشت. و آن طور که از شاهنامه بر می آید، فریدون در تجزیه و تحلیل امور اشتباه نکرده بود. قتل ایرج بی گناه به وسیله تور کینه شدید ایرانیان را نسبت به تور و توران برانگیخت و بزودی همان نزاع خانوادگی که فریدون آن را عمداً بوجود آورده بود به یک سلسله جنگ های خونخواهی و دفاع از حق مبدل گردید.

کیکاوس، پس از نجات از زندان، کین ایرج را بهانه کرده فرزندش سیاوش را به جنگ توران فرستاد. سیاوش با راهنمایی «فر» راه دومی با پیران ویسه و افراسیاب را گشود و در اندک مدتی سنگرگاه مینیی به نام سیاوشگرد در جوالی ختن بنا نمود. افراسیاب پس از وقوف به اشتباه خود سیاوش را به قتل رسانید. اما این جنایت به ثبات دولت او کمکی نکرد. البته ترس افراسیاب از «فر» سیاوش بود. او می ترسید که شاهزاده ایرانی با استفاده از «فر» خود تورانیان را بر وی بشوراند و در پایان توران را به ایران ملحق نماید. و در واقع نیز همینطور شد. سیاوش نه تنها از نقشه های مرگ آلود افراسیاب مطلع بود بلکه با قدرت «فر» از نتیجه نهائی آنها نیز آگاهی کامل داشت. وی از مقایسه مرگ ایرج به وسیله تور با مرگ خودش به دست افراسیاب به این نتیجه رسید که کین سیاوش برای ایرانیان به مراتب قوی تر و سازنده تر از کین ایرج خواهد بود. او همچنان می دانست که فرزندش پس از نیل به تاج و تخت کیان به کین خواهی او قیام کرده توران را با خاک یکسان خواهد نمود. به همین دلیل بود که بمحض استوار ساختن پایگاه فرزند آینده اش، تن به مرگ داد و خود را قربانی پیشرفت معنوی ایران و توران یکپارچه ساخت.

شاید فره‌مند ترین شاهنشاه افسانه ای خلق پارس - تاجیک همان کیخسرو فرزند برومند سیاوش از تخمه افراسیاب و کیکاووس باشد. این پادشاه، پس از آن‌که با زحمات فراوان و کمک بیدریغ پیران و سه از جنگ افراسیاب گریخت و بر اریکه شاهی ایران تکیه زد، لشگری انبوه را به سرکردگی توس برای خونخواهی پدر به توران فرستاد. وقتی توس شکست خورده به ایران بازگشت، کیخسرو جاه طلبی افراسیاب و قدرت گسری توران را بهانه ساخته اصلاحات دامن‌داری را در ایران جهت فتح نهائی توران شروع کرد. این اصلاحات شامل دو برنامه مهم بود. بر حسب برنامه اول کشور ایران که از حملات قبلی افراسیاب صدمه بسیار دیده بود به طور کامل باز سازی شد و بر طبق برنامه دوم، لشگر بزرگی از ایران به توران گسیل شد تا نقشه کیخسرو را دایره به انهدام کامل توران عملی سازد.

با پیروی از قوانین «فر»، کیخسرو خود در جنگهای ابتدائی شرکت نکرد و منتظر خروج افراسیاب از گنگ دژ گردید. فرماندهی کل قوای ایران را ابتدا به توس و بعد از وی به فریبرز، پسر کیکاووس، بخشید. پهلوانان با تجربه ایران چون گیو و رستم نیز با لشکر همراه گردیدند. سپس، پس از آغاز جنگ کیخسرو دستور داد تا قوای ایران در اطراف ختن که پایگاه مستحکم پیران و مرکز اصلی قدرت جنگی توران بود مستقر گردد و تا زمانی که پیران، پسرش و برادرانش از میان برداشته نشده بودند قوای خود را از آن جا حرکت نداد.

پس از انهدام قوای دیونمرزی توران، کیخسرو متوجه پایه های دیونمرزی که به توران مدد می رسانند گردید. وی با کمک رستم خاقان چین را کشت و سایر متحدان افراسیاب را تاراج و ماز کرد. بدین ترتیب افراسیاب از گنگ دژ بیرون آمده در جهان ستواری گردید. افراسیاب از هیبت کیخسرو به یگانه عنصر دل‌بند خود، «آب»، پناه برد. ولی کیخسرو با قدرت «فر» او را از اعماق دریا ها بیرون کشید و با شمشیر به دو نیم کرد. با مرگ این ضحاک ثانی، کشور ایران بار دیگر یکپارچگی معنوی خود را باز یافت و تحت لوای «فر» شاهی به آینده ای درخشان امیدوار گردید.

۶ - کین و دین

زندگی کیخسرو سر تا سر بر تلاطم و هیجان انگیز بود. دوران کودکی اش در پناه پیران و دور از چشم افراسیاب سپری شده و جوانی اش در طرح ریزی و فرماندهی جنگ های پی در پی با پدر بزرگش گذشته بود. در پایان، پس از آنکه «جنگ بزرگ» توران را به ایران ملحق ساخت و پایگاه دروغ دیگر بار منهدم گردید، کیخسرو به فکر باز سازی کشور و بازگشت آن از طریق کین فرو رفت. او دریافت که فریدون به این دلیل ملک خود را میان سه فرزندش تقسیم کرده و «فر» را حق فرزند لایق و دور از دسترس فرزند ارشد خود قرار داده بود که می خواست موضع دروغ را در مقابل راستی معین نماید. ولی متأسفانه، با وجود جنگهای منمادی که در نتیجه کین ایرج و سیاوش انجام گرفته بود، هنوز دروغ هنوز در مملکت ریشه ای قوی داشت. و این خود بخود کین را حربه ای عاجز در مقابل نیرنگ می ساخت. اگر کیخسرو تا کنون راه فریدون را ادامه داده بود برای این بود که یکپارچگی ایران به خطر نیفتد. در غیر این صورت وی طریق کین را جهت مبارزه با پلیدی طریقی مردود می دانست، چه کین نه تنها رویه ای سازنده نبود و نیک و بد را یکسان پرورش می داد، بلکه خواست نهائی یزدان و پادشاهان فرمند را نیز که آسایش عمومی بود میسر نمی ساخت. کشف این حقیقت دردناک تمام هم کیخسرو را به خود مشغول داشت و پادشاه مدت چهل شبانه روز در عزلت ماند و با پروردگار خود به گفت و گو پرداخت تا عاقبت راه تازه ای برای حل معمای حیات آینده مردم پارس - تاجیک پیدا کرد. او دریافت که قدرت «فر» را نیز مانند قوه آب و باد و آتش می توان به طور سازنده یا مخرب به کار گرفت.

فریدون و جمشید هر دو به نحوی از قوه مخربه «فر» استفاده کرده بودند. بخصوص فریدون که با بکار انداختن قدرت کین باعث کشت و کشتار بسیار گردیده بود. جنبه سازنده «فر» دین است که نه تنها قوه ای محافظ، زاینده و سازنده می باشد بلکه قادر به تفکیک راست از دروغ نیز هست. کیخسرو دریافت که با حمایت از دین به جنگ های خونخواهی که زاده کین بوده اند پایان داده خواهد شد و گسترش دین عرصه را بر دروغ چنان تنگ خواهد کرد که دروغ نه تنها در ظاهر بلکه در ذات نابود خواهد شد.

فریدون پس از کشف بهترین سلاح خود بر ضد دروغ کین را فوراً در حکمرانی خود وارد نکرد بلکه تنها تخم کین را در بطن خانواده خود پرورش داد و عاقبت بوسیله اعقاب خود - ایرج، سیاوش و کیخسرو - آن را در سطح کشوری وارد نمود و در طی اعصار بارور ساخت. کیخسرو نیز همین رویه را در پیش گرفت. وی ابتدا از سلطنتی که بر پایه کین بنیان گذاری شده بود کناره گرفت و صحنه را برای ورود دین و جهانسازان آینده خالی نمود. او نیز، مانند فریدون، هنگام این تغییر را با زمان تعیین جانشین خود همراه کرد و در میان حیرت شاهزادگان، امرا، پهلوانان و بزرگان ایران لهراسب را که مردی ناشناخته و ظاهراً دون پایه بود به جانشینی خود برگزید. کیخسرو با استفاده از «فر» در یافته بود که لهراسب نه تنها دارای «فر» می باشد بلکه در نهاد پشیمان دین نیز هست. لذا وقتی زال این انتخاب را به اهریمن در کالبد کیخسرو نسبت داد، کیخسرو به او خاطر نشان گردید که لهراسب نه تنها فرمند است بلکه فرزند وی از عقاید مردی حمایت خواهد کرد که خواستار حکومتی نوین بر اساس دین برای مردم پارس - تاجیک خواهد بود. داستان پذیرش زردشت پیغمبر در بارگاه گشتاسب شاه بر همگان روشن است.

در ازمۀ تاریخی نیز مانند دوران های کیهانی و افسانه ای «فر» حائز ارزش و اهمیت بسزائی بوده. از پادشاهان سلسلۀ هخامنشی کوروش کبیر و فرزندش کمبوجیه هر دو از نعمت «فر» برخوردار بودند. داریوش کبیر که در خانواده ای نزدیک به تاج و تخت کیان به دنیا آمده بود ولی حامل «فر» نبود مجبور گردید که حقانیت خود را بر تخت و تاج ایران با پیروزی های پی در پی در جنگ و با آمیزش با خانواده سلطنتی برقرار سازد. بدین ترتیب که وی در سال اول حکومت خود از نوزده (۱۹) جنگ فاتح بر آمد و نه (۹) پادشاه را از تخت سلطنت به پائین کشید. او همچنین اتوسا، دختر کوروش کبیر را به زنی اختیار کرد. تنها در اواخر سلطنت خشایارشا اول بود که «فر» دودمان هخامنشی را بدرود گفت. شاهان واپسین آن سلسله هیچ یک قادر به بازیافت آن قدرت ایزدی نگردیدند و در نتیجه توانستند کشور را از پر تگاه سقوط نجات دهند. سلسلۀ هخامنشی در سال سیصد و سی و دو (۳۳۲) قبل از میلاد به دست اسکندر مقدونی منقرض گردید.

فرق مابین پادشاهان سلوکی و داریوش کبیر در موضوع نداشتن «فر» در این بود که داریوش به خاطر ایرانی بودنش، به پاس دلآوری هائی که در جنگها نشان داده بود و با وجود آوردن پیوند زناشویی با خانواده کوروش توانست فرهمندی خود را به ایرانیان بقبولاند و یکی از بزرگترین و محبوبترین پادشاهان آنها گردد. و حال آن که پادشاهان سلوکیه دارای هیچ یک از این شرایط نبودند و توانستند بین خود و «فر» و در نتیجه، بین مردم ایران و خود حسن تفاهم برقرار نمایند و مانند داریوش حقانیت خود را به تاج و تخت کیان به ثبوت برسانند. از طرف دیگر، سلوکیان پی بردند که بدون داشتن «فر» حکمرانی بر ایرانیان غیر ممکن خواهد بود. لذا، از ناچاری، دست به «خداسازی» زدند. آنها فکر کردند که همان رویه ای که کشور مصر را برای آنها مسخر کرده قلوب ایرانیان را نیز به آنها راست خواهد گردانید. ولی این فکر باطلی بیش نبود. آنها غافل از این بودند که پادشاهان ایران همواره خود را حامل «فر» و نماینده یزدان بر زمین قلمداد کرده بودند، نه خدای زنده. بنابر این، از آن جا که قبول حکمرانی خدای زنده برای عامۀ ایرانیان غیر قابل تصور بود، حکومت پادشاهان سلوکی در ایران قوام نگرفت.

در حقیقت اکثر دودمانهای ایرانی به تریبی از «فر» استفاده نموده و از خود نمود هائی به جا گذاشته اند. مثلاً در معماری های تخت جمشید در فارس، به نمود فروهر بر میخوریم که بصورت عقابی بر فراز سر داریوش در امتزاز است. در این نمود «فر» بصورت حلقه ای، نیم تنه فروهر را تشکیل می دهد. در تصاویری که در حفاری های پنجکنت قدیم، ورخشه و قلعه قهقه پیدا شده «فر» بصورت بره ای در کنار پادشاه قرار می گیرد. در بسیاری از تصاویر گوسفندانی طلائی دیده می شوند که تخت شاهی را بر شانه های خود نگه میدارند. در حفاری های اسفهر مجسمه برنجی سر یک چنین گوسفندی پیدا گردیده و در شاهنامه نیز کیکاووس تختی با خصوصیات ذکر شده به رسم اهدا می نماید. از آن گذشته، منظره آوردن «فر» به وسیله بره و سپردن آن به اردشیر در «کارنامه اردشیر بابکان» قید شده و این منظره همواره یکی از منابع تصویری نقاشان قدیم ایران بوده. در نمود های دیگر، «فر» بصورت طوقی بر گردن پرندگان و یا روبانی در بن تاج شاهان ساسانی نقش می یافته است.

در دوران اسلامی کوشش های فراوانی مبذول شد تا از ذکر ایده «فر» در متن های عربی مربوط به اساطیر ایرانی جلوگیری گردد. مثلاً در خلاصه «خداینامه» ابوجعفر محمد ابن جریر طبری جنگهای ایران و توران را که صرفاً بر سر تصاحب «فر» صورت گرفته بودند، بصورت یک سلسله نزاعهای مرزی بین ایرانیان و ترکان (نه تورانیان) درآورده. علاوه بر این، وجه تسمیه افراسیاب و پیران که همه عمر خود را در راه پا برجا نمودن «فر» در توران صرف کرده بودند باز همان واژه «ترک» است. آیا این تعبیر رابطه مستحکمی را که فردوسی بین ایرانیان و تورانیان منظور می داشته نمی کند؟

با وجود این قبیل نقوذ، از سه نقش اساسی که در بالا برای «قر»
شمرده شد، نقش سوم، یعنی «راهبری در امور خیریه کشوری از روی
یک الگوی ایزدی، در ایران اسلامی استوار ماند. البته در این جنبه هم
مسلمین تغییرات فاحشی در منبع «قر» و در اصول حقانیت آن بوجود
آوردند. مثلاً، در دوران اسلامی، وقتی الله جای اورمزد را گرفت و
سوی پرتو او پرتوی بزمین نمی تابید، هم شاهان و هم امامان شیعه
دانش فرمانروائی خود را جداگانه به همان منبع مافوق انسانی نسبت
دادند و برنامه های خود را نیز ملهم از همان انوار ربانی دانستند.

مسئله «قر» در دوران اسلامی موضوع ساده ای نیست و ارتباط آن
با فلسفه اشراقیون باید در مقاله جداگانه ای مورد بحث قرار گیرد. در این
جا بطور گذران می توان به دورکن پایه ای فلسفه اشراقیه، یعنی حکمت
الکشفیه و حکمت البحیه اشاره کرده اضافه نمود که اولی یا اسرار عالم
نور الانوار - که شبیه گارودمان یا آسمان هفتم زردشت می باشد - سر و
کار دارد و دیگری با ادراکات حسی و عقلانی و در نتیجه با جهان مادی
در تماس است. در این فلسفه «قر» درخششی است که از عالم نور الانوار
به عالم ظلمت راه می یابد و جهان مادی را رهبری می کند.